



## تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

| مقرر    | حجت الاسلام قادر بریسم                             | جلسه | ۵۹ | تاریخ | ۱۴۰۳ / ۱۱ / ۲۸ |
|---------|----------------------------------------------------|------|----|-------|----------------|
| عنوان ۱ | تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم                   |      |    |       |                |
| عنوان ۲ | تفسیر سوره «حمد»                                   |      |    |       |                |
| عنوان ۳ | تفسیر آیه: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ |      |    |       |                |
| عنوان ۴ | واکاوی مفردات                                      |      |    |       |                |
| عنوان ۵ | معنای حمد                                          |      |    |       |                |
| عنوان ۶ | نکته اول: نسبت میان «حمد» با «مدح و شکر»           |      |    |       |                |
| عنوان ۷ | نکته دوم: استعمالات حمد در قرآن                    |      |    |       |                |

### الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

#### تفسیر آیه: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

بحث در احکام فقهی بسمله به پایان رسید و اینک، سخن بر سر آیه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ است. این آیه، پس از بسمله، نخستین آیه سوره حمد می باشد. درباره «حمد»، نکاتی چند قابل طرح است که اولین آن، به الف و لام «الحمد» مربوط می شود.

#### واکاوی مفردات

رویکرد ما همواره بر این منوال است که ابتدا به واکاوی مفردات پردازیم، آنگاه به بررسی مجموع آیه روی آوریم و سرانجام، به جمع بندی کلی سوره همت گماریم.

درباره الف و لام «الحمد»، به نظر می رسد که الف و لام جنس است و بدین ترتیب، معنای ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ آن است که حمد، از آن خداوند است. الف و لام جنس، به خودی خود، دلالت بر استغراق (فراگیری) دارد؛ از این رو، معنای آیه چنین خواهد بود که جنس حمد و تمامی حمد، خاص خداوند است. این معنا از یک سو با ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ و از سوی دیگر با ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ﴾ در آیات بعدی، تناسبی شایسته دارد. گویی این حمد، در میان دو صفت رحمانیت و رحیمیت محاط گشته است و شاید مناسبت بدین گونه باشد که رحمت رحمانیت و رحیمیت، هم سبب حمدند و هم نتیجه آن. سبب حمدند؛ چرا که خدای متعال، رحمن است و معنای رحمانیت دربرگیرنده تمامی صفات جلال و جمال است، با آن معانی گسترده ای که برای رحمت برشمردیم و شامل رحمت ابتدایی، رحمت غایی و دیگر

اقسام رحمت می شود که تمامی خوبی ها و فیوضات الهی را در بر می گیرد. از آنجا که خدای متعال، رحمن و رحیم است، پس تمامی حمد سزاوار اوست؛ چراکه رحمانیت، همه عالم وجود را فرا می گیرد.

پیشتر اشاره شد که واژه «الرحمن» دلالت بر توحید فعلی نیز دارد؛ بدین معنا که هر فعلی که در عالم هستی به وقوع می پیوندد، منشأش خدای متعال است، اگرچه مباشر آن، انسان باشد. از این رو، هر عمل خیری و هر فضلی که از هر کس سرزند، سرچشمه آن خدای متعال است و تمامی حمد، از آن اوست، حتی حمدی که متوجه یکی از بندگان گردد؛ چراکه حقیقت آن حمد، به خداوند بازمی گردد.

در گذشته بیان داشتیم که الف و لام جنس در اسم جنس، هم به معنای استغراق است و هم به معنای حقیقت معنی. درباره واژه «الله» نیز توضیح دادیم و ترجیح دادیم که از «الإله» برگرفته شده و به معنای الهی است که حَقّاً إله است و حَقّ الإله است. در اینجا نیز الف و لام در واژه «الحمد» می تواند به معنای «حَقّ الحمد» باشد؛ یعنی حقیقت حمد، به خدا بازمی گردد و تمامی حمد از آن اوست.

پرسشگر: ...

**معظم له:** «بله، اما تمایز در اینجا است که به قول حافظ شیرین سخن:

«ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود»

هستی ما هستی ای فقیرانه و نیازمند است؛ حال آنکه هستی او هستی ای غنی و بی نیاز. وجود ما قائم به او و متکی به غیر است، و وجود او قائم به ذات خویش است. این تمایز وجود دارد، اما نه به معنای انفصال و مقابله؛ بدین مفهوم نیست که هستی ای در مقابل و کنار او باشد؛ بلکه به معنای هستی ای متعلق به او و فانی در اوست، به این معنا که فقر محض است و فقرش تمام عیار. هیچ چیز از خود ندارد. هیچ استقلالی ندارد و به بیان اهل حکمت، یک معنای حرفی به تمام معناست. وجودش وجود ربطی است نه وجود رابطی. وجود ربطی محض است؛ یعنی رابطه محض و تعلق صرف است.»

## معنای حمد

درباره واژه «حمد» نیز نکات چندی قابل بیان است:

### نکته اول: نسبت میان «حمد» با «مدح و شکر»

میان «حمد»، «مدح» و «شکر»، نسبت هایی وجود دارد. میان «مدح» و «حمد»، نسبت عام و خاص مطلق برقرار است؛ بدین معنا که حمد عبارت است از «ذكر الشيء بالجميل» یا «الثناء على الجميل الاختياري»، چنان که اهل لغت می گویند. حمد، ثنا و تمجید بر فعل یا صفت زیباست که به اختیار صادر شده باشد. فرض کنید موجودی زیباست؛ در این صورت، برای تعریف او «حمده» به کار نمی رود؛ بلکه «مدحه» استفاده می شود. «مدح»، ثنایی اعم از جمیل اختیاری و غیراختیاری است. لذا نسبت به حمد، اعم مطلق محسوب می گردد. پس میان حمد و مدح، عموم و خصوص مطلق وجود دارد و مدح، اعم از حمد است.

درباره «شکر» نیز گفته اند: «معرفة الجميل من الفعل الاختياري المشتمل على الإنعام» و به تعبیری دقیق تر، «عرفان الجميل من الفعل الاختياري المشتمل على الإنعام». پس شکر نیز عرفان الجمیل است. اما این «عرفان» یا «معرفة

الجمیل»، چنان که پیشتر بیان شد، در زبان عرب تنها به معنای «علم» نیست؛ بلکه به معنای «قدرشناسی» است که از آن به «شناختن قدر» تعبیر می‌کنیم. بنابراین، «عرفان» به معنای شناختن قدر چیزی یا قدرشناسی است. قدرشناسی نیز گاهی در برابر انعام است؛ یعنی اگر کسی به دیگری نعمتی دهد یا خدمتی و احسانی کند، در مقابل آن احسان، «عرفان» می‌آید. لذا شکر در مقابل انعام است نه در مقابل هر جمیلی. «جمیل انعامی» و جمیلی که احسان و نعمت بخشی در آن باشد، مورد نظر است. اما «معرفت»، مانند آیه کریمه‌ای است که برخی، تفسیر و ترجمه آن را به درستی بیان نمی‌کنند. این آیه درباره سفر نخست برادران یوسف علیه السلام به مصر است که وقتی خدمت یوسف علیه السلام رسیدند و آن حضرت را نمی‌شناختند، به ایشان فرمود: «إِنِّي أَنَا لَكُم مِّنْ أَيْكُم»؛ «شما سهم برادران را هم می‌گیرید، ولی خودش نمی‌آید؟ خب، پدر شما که سالخورده است و نمی‌تواند بیاید، معذور است اما برادران که پیر نیست، پس او را بیاورید وگرنه» فَالْكَيلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرُبُونِ<sup>۱</sup>. پس از آن، برای آنکه آنان را تشویق کند و اعتمادشان را جلب نماید تا راضی شوند برادرشان بنیامین را در سفر بعدی با خود بیاورند، کاری هوشمندانه انجام داد که در آیه فرموده است: «جَعَلَ بَصَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»<sup>۲</sup>. عبارت «لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا» را در ترجمه‌ها و حتی تفاسیر، چنین معنا کرده‌اند: «بلکه کالای خودشان را بشناسند». این در حالی است که معلوم است کالای خود را می‌شناسند؛ لذا معقول نیست که به این انگیزه در بارشان بگذارد. تازه، پس از آن هم می‌فرماید: «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»، اما شناخت کالایشان چه اثری در بازگشتشان دارد؟ پس «يَعْرِفُونَهَا» یعنی «قدرشناسی کنند و به آن حضرت اعتماد کنند»؛ یا «بدانند که می‌شود به ما اعتماد کرد». «يعرفون» در اینجا از همان «عرفان الجمیل» است که در معنای عرفان، اخذ می‌شود نه اینکه «کالای خودشان را بشناسند».

پرسشگر: چرا می‌فرماید «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؟

معظم‌له: «تا بازگردند و برادرشان را با خود بیاورند».

پرسشگر: واژه «لعل»، به معنای قطعیت نیست.

معظم‌له: «لعل» یعنی این امر، کاری است که می‌تواند به دنبال خود آن را داشته باشد. می‌تواند در بازگشت این افراد اثر بگذارد و همگی با برادرشان بازگردند؛ «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» یعنی «یرجعون مع أخيه».

پرسشگر: «لعل» را غالباً «شاید» معنا می‌کنند.

معظم‌له: «بله، خلاصه، لعل ما یتربّع حصوله»؛ یعنی «حصول آنچه پس از «لعل» می‌آید، در نتیجه آنچه پیش از «لعل» آمده است، مرغوب و مطلوب است».

در اینجا نیز که می‌گوییم «الشکر معرفة الجمیل الاختیاری المشتمل علی الإنعام»؛ شکر، «معرفة الجمیل» و «عرفان الجمیل» به معنای قدرشناسی بر فعل اختیاری است؛ اصلاً فعل اختیاری است که شایسته قدرشناسی است. عرفان بر فعل اختیاری صدق می‌کند و جمیل غیراختیاری، عرفان ندارد. اگر کسی کمالاتی دارد و مثلاً بسیار نیرومند و چهارشانه

۱. سورة یوسف: ۵۹.

۲. همان: ۶۰.

۳. همان: ۶۲.

است و زیبایی یا هر ویژگی دیگری دارد که کمالات غیر اختیاری محسوب می شوند، جای «معرفة الجمیل» و شکرگزاری نیست و نمی توان گفت «از شما متشکریم که بسیار قوی هستید» یا «متشکریم که بسیار زیبا هستید». جمیل اختیاری است که شایسته قدرشناسی است. این «معرفة الجمیل الاختیاری، المشتمل علی الإنعام» است؛ یعنی آن جمیل اختیاری که دربردارنده احسان و انعام باشد؛ لذا از این حیث، میان شکر و حمد، عموم و خصوص من وجه برقرار است و وجه اشتراک میان شکر و حمد این می شود که هر دو، ثنا بر جمیل اختیاری اند؛ هم حمد، ثنا بر جمیل اختیاری است و هم شکر، مشتمل بر ثنای اختیاری می شود؛ زیرا «معرفة الجمیل الاختیاری»، گاهی معرفت قولی و ثنایی است.

**پرسشگر:** «این معنا در کدام منبع ذکر شده است؟»

**معظم له:** «من این را این گونه تعریف کرده ام و از منبعی اخذ ننموده ام. این نوشته ها نیز مربوط به زمان حال نیست؛ بلکه شاید به ۴۰ - ۳۰ سال پیش بازگردد.

پس میان شکر و حمد، عموم و خصوص من وجه برقرار است و هر دو در این نکته که ثنا بر جمیل اختیاری اند، اشتراک دارند. اما شکر، اعم است؛ زیرا شامل «معرفة الجمیل» اعم از قولی و فعلی می شود. «عرفان الجمیل» و قدرشناسی، چه قولی و کلامی باشد و چه فعلی، شکر نامیده می شود. تشکر کلامی مانند اینکه به کسی گفته شود: «از شما تشکر می کنم» و قدرشناسی فعلی مانند احسان در برابر یک احسان است؛ «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»<sup>۱</sup>. هر دو شکرند؛ لذا از این حیث، شکر نسبت به حمد، اعم است. از طرفی نیز حمد نسبت به شکر، اعم است؛ زیرا شکر، «معرفة الجمیل علی الفعل الاختیاری المشتمل علی الإنعام» است و از این نظر، اخص از حمد می شود که «معرفة الجمیل قولی» یا «ثناء علی الجمیل اختیاری» است؛ اعم از اینکه این جمیل، انعامی باشد یا نباشد. مثلاً حمد کسی که عالم یا زاهد و یا سخی است، ولو سخاوتش به حامد نرسد، شکر است و لازم نیست چون انعامی بر حامد کرده، او را حمد کند. بنابراین، روشن شد که حمد، اخص از مدح است و مدح، اعم مطلق است، ولی میان «الحمد» و «الشکر»، عموم و خصوص من وجه است.

**پرسشگر:** «در رابطه با شکر، شکر قلبی را مطرح نکردید.»

**معظم له:** «شکر قلبی نیز فعل است؛ یعنی شکر قلبی، «نوع من الفعل» است و اگر فعل نباشد، شکر محسوب نمی شود؛ اما البته به «معرفت» اشاره کردیم و شامل «عرفان قلبی» هم می شود؛ ولی اینکه گفتیم «اعم از معرفت یا از عرفان»، شامل «عرفان فعلی» و «قولی» می شود و فعل نیز می تواند فعل قلبی یا جوارحی باشد. در دعای کمیل می خوانیم: «قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي»، این عرفان، هم عرفان جوارحی را شامل می شود و هم عرفان جوارحی را. البته شاید بتوان گفت که شکر، اظهار این عرفان است و بر «عرفان قلبی» که اظهار نشود، منطبق نمی گردد. یعنی اگر کسی در دلش از دیگری بسیار متشکر باشد، اما نه به زبان آورد و نه فعلی انجام دهد که دال بر قدرشناسی باشد، مصداق «عرفان الجمیل» نیست. درست است که شکر قلبی است، اما مشروط به آن است که به شکلی از اشکال اظهار گردد تا «عرفان» نامیده شود وگرنه صرف اینکه کسی در دلش از دیگری متشکر باشد، «لا یقال له إنّه عرف له الجمیل».

این نیز نکته ای درباره حمد بود.

## نکته دوم: استعمالات حمد در قرآن

در استعمالات «حمد» در قرآن کریم، یک «حمد اول» و یک «حمد آخر» داریم؛ بدین معنا که از یک سو در خود قرآن کریم، حمد، آغاز کتاب الله است که می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که همان حمد اول است. همچنین در بسیاری از سوره های قرآنی نیز سوره با حمد آغاز می شود؛ مانند سوره انعام که با این عبارت شروع می شود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» و نیز در چند سوره مفسلات و سوره یونس.

اما یک «حمد آخر» نیز داریم که در بیش از یک جای قرآن کریم می خوانیم: «وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>. در پایان سوره زمر نیز این حمد آمده است. آیات پایانی این سوره واقعاً شگفت انگیز و در نظام معرفتی قرآن کریم، بسیار بنیادین است. این آیات از آنجا شروع می شود که: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ \* وَنُفِخَ فِي الصُّورِ»<sup>۲</sup>. و پس از آنکه بهشتیان به بهشت و جهنمیان به جهنم می روند، بهشتیان پس از ورود به بهشت می گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مَنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ \* وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَفُضِيَ بَيْنَهُمُ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۳</sup>؛ هنگامی که دفترچه حساب و کتاب ها را می بندند، با «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ختم می شود. در سوره یونس نیز داریم: «دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۴</sup>.

از مجموعه آیات قرآن، چنین برداشت می شود که ما یک «حمد اول» داریم، یک «حمد آخر» و یک «تسبیح» در میان آن دو؛ یعنی میان اول و آخر، تسبیح قرار گرفته است. بسیاری از سوره های قرآنی نیز با «يُسَبِّحُ لَهُ» آغاز می شود؛ مانند آیات پایانی سوره یونس که می فرماید: «دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ»؛ یعنی هنگامی که با هم سخن می گویند نیز تسبیح است؛ اصلاً گفتارشان «سبحان الله» است. این نکته جای بحث دارد و در تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نیز «الحمد لله» را میان دو ذکر دیگر داریم. البته برای این تسبیح، چند روش وجود دارد؛ یک روش با «سبحان الله» آغاز می شود و سپس «الحمد لله» و آنگاه «الله اکبر» گفته می شود؛ روش دیگر با «الله اکبر» آغاز می شود و پس از آن «الحمد لله» و سپس «سبحان الله» گفته می شود؛ یعنی باز هم حمد بر تسبیح، مقدم است. این مسأله جای بحث و تأمل دارد تا دریابیم چه فلسفه و حکمتی در اینجا نهفته است. ما در حد فهم خود به بحث می پردازیم؛ وگرنه معانی این قرآن چنان بلند است که از پی بردن به کنه آنها عاجزیم. در مجموع، چنین برداشت می شود که نظام عالم خلقت بر یک حمد اول، یک حمد آخر و یک تسبیح در میان آن دو مبتنی است. این موضوع را ان شاء الله بیشتر بحث خواهیم کرد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. سوره یونس: ۱۰.

۲. سوره زمر: ۶۷ و ۶۸.

۳. همان: ۷۴ و ۷۵.

۴. سوره یونس: ۱۰.